

فصلنامه علمی - پژوهشی «پژوهش زبان و ادبیات فارسی»

شماره چهل و ششم، پاییز ۱۳۹۶: ۴۳-۲۷

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۴/۲۸

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۲/۰۲

تحلیل نگرش هجویری در کشف‌المحجوب نسبت به مذهب تشیع

* صدیقه ایفایی

** خلیل حدیدی

*** علی دهقان

چکیده

علی بن عثمان هجویری از زعما و بزرگان تاریخ ادبیات عرفانی صوفیه است که با تأسی به معارف قرآن و فرهنگ نبوی و با استغراق در سخنان صوفیان صافی‌ضمیر موفق به تألیف کشف‌المحجوب شده است. هجویری به سبب تأثر از شرایط زمانی، مکانی و جایگاه مذاهب کلامی، به‌ویژه غلبه اشعریت، موضعی پرلغزش و پرتشتت در باب مذهب تشیع برگزیده و گزارشگر گزاره‌هایی عقل‌ستیز و باورسوز درباره این مذهب بوده است. این پژوهش درصدد نقد آرای هجویری در باب مذهب تشیع از طریق بررسی کلی روش‌ها و رویکردهای عرفانی - کلامی مؤلف در قالب نقد محتوایی با نگرش درون دینی و با سنجش نگره‌هایی چون تناقض‌های درونی، مخالفت با قرآن، سنت و تاریخ، گزینش و حذف، پذیرش و رد متعصبانه در تحلیل کلی سامان‌یافته است. نگارندگان به این نتیجه رسیده‌اند که هجویری به شیوه پیچیده پیشوایان خود، صحیح و ناصحیح را آمیخته و دچار مغالطه در باب مذهب تشیع بوده است.

واژه‌های کلیدی: صوفیه، تشیع، کشف‌المحجوب، ابوالحسن هجویری، لغزش‌ها.

* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز

** نویسنده مسئول: دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز

khalilhadidi@gmail.com

aaa.dehgan@gmail.com

*** دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز

مقدمه

فرهنگ و ادب صوفیانه سرزمین ما، خاستگاه فرزانه‌گانی چون ابوالحسن هجویری است که با مشی صوفیانه خود بر تارک تاریخ دو صدساله غزنویان خوش درخشیده است. با نگرشی مؤمنانه، حقیقت تصوف قرن‌های نخست از زبان هجویری شنیدنی است. چرا که هر چه نوشت، حاصل تأسی به معارف قرآن، پیامبر(ص) و استغراق در سخنان صوفیان صافی ضمیر بود. با این وصف کشف‌المحجوب «ساختاری از پیش‌اندیشیده شده دارد... درحقیقت مدار کشف‌المحجوب بر نقل قول‌های بسیار، حکایات و اسناد و روایت است که در قلمرو دانش مدرسی و علم اصطلاحی صوفیان تدوین شده است» (پناهی، ۱۳۹۲: ۱۳ و ۱۹)؛ لذا پژوهشگران براساس این اعتقاد عمومی که نثر کتاب ساده و شیوا است، از غور در اعماق این کتاب دشوار دور مانده‌اند. ملک الشعرا بهار می‌نویسد: «کتاب نفیسی از او (هجویری) باقی مانده... به زبان فارسی، بسیار ساده و به سبک قدیم تألیف شده است» (بهار، ۱۳۴۹، ج ۲: ۱۸۷).

آرای کلامی و عرفانی هجویری

غالب اقوال و آراء بر این است که تصوف، جز وحی، قرآن، سنت پیامبر (ص) و ائمه هدی (ع) منشأ و مأخذ دیگری ندارد، کشف‌المحجوب هم به برکت آیات و روایات، شور و حال دیگری است. خاستگاه معرفتی هجویری ناشی از اشعری‌گری و حافظه جمعی اوست و شیوه کلامی او را که «معرفتی تصدیقی» - در برابر معرفت عرفانی - است، تأیید می‌کند (پناهی، ۱۳۹۲: ۱۸-۱۹).

از «توجه به دو مؤلفه اصلی عرفان زاهدانه، یعنی سخت‌گیری بر نفس و التزام به آداب و مبانی شریعت» (رحیمی، ۱۳۸۹: ۶) درمی‌یابیم اندیشه هجویری با عرفان رایج قرن چهارم و پنجم - که با پیدایش عناصر عرفان عاشقانه همراه بود - و با گوشه‌هایی از عرفان زاهدانه قرون اول و دوم ممزوج شده و ادامه حیات می‌دهد. هرچند عرفان هجویری نه مانند سلوک عشقی مولوی دوسویه و «با سیری افقی (در راستای محور هم‌نشینی) و عمودی همراه است» (حق شناس، ۱۳۸۷: ۱۱ و ۲۰). و نه شبیه به عرفان غزالی بزرگ‌ترین نماینده و

مروج تصوف و عرفان خوفی زهدی است (سروش، ۱۳۸۸: ۴۵). بر همین اساس در گرایش به انطباق طریقت با موازین شریعت رگه‌هایی مشترک با سایر اندیشمندان دارد^(۱).

بیان مسئله

آشنایی با متون کهن و کشف رموز اندیشگانی مؤلفین صوفیه، حلقه پیوند گذشته و حال قوم ایرانی و موجب غنا، تحول، و پویایی ادب کنونی است. آثاری که آینه آغاز و انجام رگه‌های خاص اندیشگانی قوم ایرانی و به تعبیری مجمع اضداد ما بوده است. در این میان تأثیرپذیری از منابع الهامی و نص و حیانی شریعت نبوی، ممزوج کردن با قدرت خلق معانی، عذوبت کلام سحرگون هجویری را افزون کرده اما دریافت کنه مضامین و گاه لغزش‌ها و خطاهای کتابش را دشوار ساخته است. شاید به همین دلیل اغلب پژوهشگران بدون هیچ نقدی روی در تکرار آنچه گفته شده دارند. یکی از این مواردی که دریافت نظر واقعی هجویری را برای خواننده دیرپاب و پرتشت می‌نماید نقدهایی است که در اغلب جدلیات خود بر مذهب تشیع عنوان می‌کند. در این مقاله نگارنده قصد دارد مختصات اندیشگانی هجویری را در باب مذهب تشیع نقد و تحلیل کند.

پیشینه

دو واژه کلیدی این پژوهش، «تشیع» و «کشف‌المحجوب» است که در باب هر کدام از این دو پژوهش‌های متعددی انجام گرفته است. کشف‌المحجوب بارها به لحاظ متن‌شناسی، تصحیح متن، روایت‌شناسی و بررسی اندیشه‌های صوفیانه مورد تحلیل محققان بوده است. اما تاکنون پژوهشی با عنوان تحلیل نظرگاه‌های هجویری در باب مذهب تشیع انجام نشده است. با وجود اهمیت تصوف و عرفان اسلامی و تأثیر بسزای آن در حیات متعدد عقلی، دینی، اجتماعی و فرهنگی مسلمین در حوزه متون منشور ادبیات تعلیمی تصوف، آثار چندانی در باب بدعت‌ها و انحرافات حاصل از این داوری‌ها که سیر تحولی خاص در تأویلات آیات و روایات بی‌ماید، تألیف نشده است. جز قاسم غنی در «تاریخ تصوف» و عبدالحسین زرین‌کوب در دو اثر ممتع «ارزش میراث صوفیه» و «جست‌وجو در تصوف ایران» که کوشیده‌اند تصویری کلی از سیر تاریخی انحرافات

صوفیه ارائه دهند. با وجود ارزشمندی این آثار، مطالعه‌ای موردی با رویکردی درون‌دینی که به بررسی کتاب کشف‌المحجوب پرداخته باشد، در این آثار نیز به چشم نمی‌خورد. هرچند در سده‌های قدیم و جدید کتبی که در رد صوفیه نوشته شده باشد تقریباً فراوان بوده است. به‌طور مثال اولین کتابی که در نقد و رد صوفیه نوشته شده «التنبیه و الرد علی الهواء و البدع» از محمد ملطی بوده است. و نیز عالمی شیعه به نام حر عاملی در «رسالة الاثنی عشریه فی الرد علی الصوفیه» به تصوف تاخته است. از میان علمای اهل سنت احمد بن حنبل (۱۳۹۳: ۳۷ و ۳۸ به بعد) و ابن جوزی (به‌خصوص در بخش بزرگی از «تلبیس ابلیس») به نقد آراء و آداب صوفیه پرداخته‌اند (۱۳۸۹: ۲۰۱ به بعد). در دوران متأخر نیز کتاب «عارف و صوفی چه می‌گویند» (تهرانی، ۱۳۹۵: ۱۱۰-۳۰۱) از این گونه آثار بوده است. در میان مقالات نیز تحقیقی که به‌طور خاص به تحلیل و نقد آرای تأویلی هجویری در مورد مذهب تشیع بیردازد، نگارشی به دست نیامد؛ جز مقاله‌ای با عنوان «نقد و بررسی بدعت‌ها و انحرافات صوفیه در رساله قشیریه و تحلیل و مقابله آن با منابع تشیع» از علیرضا معین‌زاده در نشریه بهارستان سخن، که به بررسی انحرافات موجود در سماع، رهبانیت و خانقاه صوفیه از دیدگاه تشیع پرداخته است.

اهداف و ضرورت نگارش نقد حاضر

بدون شک کشف‌المحجوب یکی از مهم‌ترین کتب عرفانی است که «از حیث سبک بالاتر و اصیل‌تر و به دوره اول نزدیک‌تر است از سایر کتب صوفیه و می‌توان آن را از کتب طراز اول شمرد که در قرن پنجم تألیف شده (بهار، ۱۳۴۹، ج ۲: ۱۸۷-۱۸۸). لذا اعتباری در حد «شاهکار دانشنامه‌نویسی موضوعی تصوف» (انصاری، ۱۳۸۹: ۹۳) یافته است. تأثیری که آرای این صوفی بزرگ بر اخلاف خویش نهاده موجب شده است جایگاه هجویری در تاریخ تصوف و عرفان منصفانه مشخص نشده باشد. هرچند این مسئله مختص هجویری نیست و جای نقد به تعالیم بزرگانی چون ابن‌عربی، مولوی و... همچنان خالی است. نصرالله پورجوادی در باب ضرورت نقد ابن‌عربی می‌نویسد: «گاهی این سؤال پیش می‌آید که آیا آنچه از قوه خیال ابن‌عربی تراوش کرده، درست است؟ آیا

هرچه گفته است وحی منزل است؟ آیا تصوف همین است که ابن عربی گفته است؟ و آیا برداشت و تفسیرهای ابن عربی واقعاً درست بوده است؟...» (پورجوادی، ۱۳۸۷: ۲۵). پیداست این سؤالات در هر اثر ادبی (مانند کشف‌المحجوب) و در نگرش خواننده امروزی می‌توانند مطرح شوند.

نگارش سطور بعد با هدف پاسخ به چنین سؤالاتی است. هدف نگارنده علاوه بر آشنایی با نگره‌های صوفیانه هجویری، بررسی برخی لغزش‌های او در باورها و آراء، به‌خصوص در رابطه با مذهب تشیع است. به عبارتی، بیان اینکه آرای هجویری تا چه اندازه با حقیقت تشیع پیوستگی یا گسست دارد؟ با رویکرد تحلیلی - توصیفی می‌توان آرای پر لغزشی را یافت که گاه با درک ضعیف و متناقض بنیان مؤلف نسبت به بنیان‌های مذهب تشیع همراه شده و هجویری برای اثبات مشروعیت و حقانیت ادعای خویش آنها را برشمرده است. در ضرورت نگارش چنین پژوهش‌هایی، نگارنده باور دارد که هر مکتوبی را با فرض قدمت و با پندار مخوف «شخصیت‌زدگی» نمی‌توان و نباید از تعرض نقد مصون اعلام کرد. اگرچه در نقد این‌گونه آثار - که از جادوی معتقدان و قبول عام و مؤمنانه برخوردارند - ریاضت منتقدان را نباید از نظر دور داشت.

روش تحقیق

«رفتارشناسی جدل‌گری‌های هجویری و مخاطب‌شناسی جدل‌هایش، به اعتبار ملاحظات سیاسی و اجتماعی منعکس شده در کشف‌المحجوب باب مطالعات جامعه‌شناختی و گفت‌مان‌شناختی را می‌گشاید تا با این ابزار بتوان زمینه‌های اجتماعی، سیاسی و عقیدتی را شناسایی کرد» (عظیمی، ۱۳۹۳: ۲۳). بدین جهت رویکرد ما در این جستار توصیف و تحلیل ساختارهایی است که منجر به نگرش خاص هجویری به مذهب تشیع شده است و چهارچوب معرفتی مؤلف را در این باب شکل داده است. این تحلیل با بررسی موارد گویای متنی کشف‌المحجوب و از خلال شاخص‌ها و نمونه‌یابی‌های درون‌متنی انجام پذیرفته است.

بحث

نظام تکاملی عرفان اسلامی در چرخش حیات معنوی و عقلانی خود شاهد نگره‌ها و

نگارش‌های بینش‌ساز و گاه بینش‌سوز فراوانی بوده است. کشف عناصر درون‌متنی و الگوی پیوندی آنها، همراه با ارائه شگردهای فکری و پشتوانه‌های محتوایی، با هدف شناخت سره از ناسره و صحیح از ناصحیح در آثار برتر می‌تواند به الگوهای عقلانیت دینی عصر حاضر مسلمین کمک کند. به‌عنوان مثال با تحلیل آنچه هجویری در باب «فی ذکر ائمتهم...» می‌نگارد، علاقه عمیق وی به اهل‌بیت (علیهم السلام) آشکار است. اما این مطالب هرگز به مفهوم شناخت صحیح و غیرقابل نقد وی از اهل‌بیت (علیهم السلام) نیست. چنان‌که نگرش وی به تشیع و اظهارات وی درباره راه و رسم شیعیان نیز دارای تأمل‌ها و ایرادهای جدی و غیرقابل دفاع است. نمونه‌های دیگر این‌گونه اظهارات در مناظرات و جدلیات هجویری پیداست. هجویری هرچند در تلاش است از تعصب به‌دور باشد، اما دخالت دادن عواطف و تعصبات شخصی در امر جدال و نقد «من قال» به‌جای «ماقال» از عمده لغزش‌های هجویری است. با دسته‌بندی و علت‌شناسی این ترفندها و شگردهای جدل‌گری خاص هجویری می‌توان دریافت «قصد او در این مجادلات، نمایش فنّ جدل نیست» (عظیمی، ۱۳۹۳: ۴۷).

مؤید این سخن جملاتی است که هجویری در باب معتزله می‌نویسد: «مسلمانان اولیای خدایند چون مطیع باشند که هر که به احکام ایمان قیام کرد و صفات خدای و رؤیت را منکر شد و مؤمن را خلود در دوزخ رواداشت... وی ولی بود. این چنین کس ولی بود اما ولی شیطان...» (۱۳۸۴: ۳۲۲).

از پاسخ منقدانه هجویری در می‌بابیم مؤلف با نقد کرامات اولیا و عقیده معتزله در این باب، بدیهیات و در واقع هویت فکری این مکتب کلامی را مورد شک و تردید قرار داده است. وی با تخطئه عقاید معتزله تلاش می‌کند با پاسخی عامیانه و متعصبانه طرف دعوی را به حاشیه بکشد. در این مناظره تنها موضع حریف در جهت اثبات حقانیت دعوی خود دفاع از بدیهی‌ترین مکنونات اعتقادی خویش - در برابر سیاه‌نمایی مؤلف از معتزله است. در راستای همین تفکر است که هجویری حکم تکفیر و الحاد افراد و گروه‌ها را در جای‌جای کتاب خویش پیش می‌برد. لذا ملتزم است نگره‌هایش (به‌خصوص در رابطه با مذهب تشیع) در جهت پیش‌فرض‌های متعصبانه سامان یابد. چنین‌ها، حذف‌ها و گزینش‌ها، رد و پذیرش‌ها و آرای التقاطی مؤلف در باب تشیع گواه همین

رویکرد است. با این رویکرد مؤلفه‌های اعتقادی هجویری - که جزء آراء گفتمانی او است - برجسته شده و رقیب کلامی او به حاشیه رانده می‌شود. با ذکر این مقدمه ورود به نقد و تبیین دیدگاه هجویری نسبت به تشیع و شیعیان تسهیل می‌شود. بخصوص که هجویری زحمت تحقیق و یا مناظره با دانشمندان شیعی زمان خویش را نپذیرفته و کوشیده است جز هم‌فکران خود بقیه را با القاب ملحد و کافر از صحنه بیرون راند^(۲).

تشیع در کشف‌المحجوب

شناخت زمینه‌های پدید آمدن نگره‌های مطرح در کشف‌المحجوب ما را به این حقیقت راهنمایی می‌کند که برای شناختن دیدگاه هجویری در باب مذهب تشیع بدون اهتمام و آشنایی با اوضاع سیاسی و اجتماعی و جایگاه کلامی سایر مذاهب، موفق نخواهیم بود. چراکه میان متون و جامعه روزگار مؤلف پیوندی ناگسستنی وجود دارد. «توصیف شرایطی که در آن نوع خاصی از تعامل‌ها ممکن است رخ دهد، عنصری ضروری در تبیین آنها است» (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۶۱). چراکه هیچ اثری در خلأ به وجود نمی‌آید. بر همین اساس هجویری در مقام عالم و متکلم دینی با رویکرد کلامی در جغرافیای عرفانی که هوای اشعری بر آن غالب است، نفس می‌کشد. به تعبیری، تصوف قرن پنجم در میان التهابات پرحادثه تاریخ سیاسی اسلام، بسط و تحکیم یافته و به تبع این تحولات منجر به فعالیت فقیهان متشرع، و اقبال روزافزون به کلام اشعری شده است. لذا در سایه تعصباتی که از اواخر قرن چهارم با شیعه‌کشی محمود غزنوی آغاز شده بود، معتزلیان عقلی‌مذهب و فلاسفه استخفاف بسیاری کشیدند. این‌گونه تحولات با قدرت گرفتن فاطمیان مصر و قلاع اسماعیلیه به تیرگی اوضاع دامن زد.

هدف اصلی ما در این مقاله نقد جملاستی است که هجویری در کشف‌المحجوب معارف شیعه را با مجموعه‌ای از افکار التقاطی و اشتباه و گاه با فرق ضاله آمیخته است. چنانچه درباره دوازده گروه متصوفه می‌نویسد: «و جمله متصوفه دوازده گروه‌اند و از آن دو مردودان‌اند، و ده از آن مقبول‌اند. آنچه مقبول‌اند: یکی محاسبیان، و دیگر قصاریان‌اند... و این جمله از محققان‌اند و اهل سنت و جماعت. اما آن دو گروه که مردودان‌اند: یکی حلمانیان‌اند که به حلول و امتزاج منسوب‌اند و سالمیان و مشیعه

بدیشان متعلق اند...» (۱۳۸۴: ۲۰۰).

از عبارات آخر پیداست که هجویری نخست در انتساب شیعه به گروه متصوفه در اشتباه است و سپس در خلط حلمانیان و سالمیان با تأملات و چالش‌های معرفتی تشیع. شایان ذکر است دیدگاه هجویری در انتساب تشیع به تصوف ریشه تاریخی دارد. با این‌که بسیاری از متصوفه به‌ظاهر شیعه نبودند و تابع فقه و کلام سنی شمرده می‌شدند، ولی در گرایش‌های باطنی و اعتقاد به ولایت (که تعبیر دیگری از امامت است) همواره با شیعه امامیه (دوازده‌امامی) موافقت داشتند. لذا باید آنان را شیعیان عملی و ستیان نظری دانست. در تأیید این مطلب استاد سید جلال‌الدین آشتیانی در پاسخ سائلی - در باب ولایت در اندیشه ابن‌عربی - می‌نویسد: «به اعتبار ظاهر شریعت، حنفی‌مسلك و به حسب باطن از خاص مریدان و عاشقان عترت (ع) است» (۱۳۶۸: ۱۰۲). «طریقه شیخ اعظم در ظاهر حنبلی مذهب و در اصول علوی المشرب است. لذا در رساله سرالمکتوم گوید: الولایه محمدی‌المحمد وعلوی‌المشهد» (همان: ۱۱۰). البته از نظرگاه اهل سنت، تصوف همانندی‌های فراوانی با تشیع دارد. مرحوم علامه (ره) معتقد است تصوف پدید آمده در جامعه اهل سنت به شدت متأثر از تعالیم اهل بیت (ع) بوده است: «روح تشیع را در مطالب عرفانی کتب تصوف می‌توان دید ولی مانند روحی که در یک پیکر آفت دیده جای‌گزیده است» (طباطبایی، ۱۳۸۲: ۲۴۵).

شخصیتی چون ابن‌خلدون نیز می‌نویسد:

«متصوفه به قطب و ابدال عقیده‌مند شدند. همچنان که شیعه (رافضیان) قائل به امام و نقیبیان بودند. حتی ایشان (متصوفه) هنگامی که لباس فرقه تصوف را برداشتند تا آن را یکی از اصول طریقه و مذهب خود قرار دهند آنرا به علی (رض) نسبت دادند و این (پیروی متصوفه از رافضیان) هم از همان معنی است» (۱۳۷۴: ۲۱۷). با این وجود، اصل، عدم همبستگی میان تشیع و تصوف است. تصوف با تشیع کاملاً بیگانه است. زیرا اصول و قواعد تصوف با تشیع منافات دارد.

در ادامه هجویری در باب «فی ذکر ائمتهم من اتباع التابعین» می‌نویسد: «اما من گروهی دیدم از ملاحده بغداد و نواحی آن... که اسم حلاجی بر خود نهاده و اندر امر وی

(حلاج) غلو می کردند؛ چون روافضه اندر تولای علی، رضی الله عنه...» (۱۳۸۴: ۲۳۲).

هجویری تشیع را این بار با عنوان رافضی، به ملاحظه، حلاجیان و غالیان منتسب کرده و آن گاه محبت متمسکین به ولایت امیرالمؤمنین (ع) را غلوآمیز می داند. چنانکه در اول این باب نیز می نویسد: «اما الحلولیه، لعنهم الله: قوله تعالى: «فماذا بعد الحق الا الضلال» (۳۲/یونس).» از آن دو گروه مطرود که تولا بدین طایفه کنند و ایشان را به ضلالت خود با خود یار دارند، یکی تولا به ابی حُلَمان دمشقی کنند... و گروهی دیگر نسبت مقاتل به فارس کنند و وی دعوی کند که این مذهب حسین بن منصور است... و مر قائلان این را جمله غلطها اندر روح افتاده است و من اکنون جمله احکام آن را بیان کنم و مقالات و مغالیط و شبهت‌های ملاحظه اندر آن بیارم تا تو را قواک الله بدین قوت باشد؛ که اندر این فساد بسیار است» (همان: ۳۸۲).

عطار نیز در این باره می نویسد: «اما جماعتی بوده اند از زنادقه در بغداد چه در خیال حلول و چه در غلط اتحاد که خود را حلاجی گفته اند و نسبت بدو کرده اند» (۱۹۰۵: ۱۳۵). پیداست تا چه میزان رسوبات فکری و اعتقادی به کتب صوفیه راه یافته است. تحریف، توجیه، جعل حدیث و... کتب صوفیه را با انواع انسابات غلوآمیز و گاه سالوسانه پرکرده است. نیکلسن می نویسد: «درمتون صوفیه با جعل حدیث در شکل وسیع مواجهیم؛ به گونه‌ای که برای نظام (تصوف) احادیث به آسانی در معرض جعل شدن قرار داشته است... به دست کسانی که خواسته‌اند خواست‌های خود را از زبان رسول مورد تأیید قرار دهند و ثابت کنند تصوف چیزی نیست جز علم باطنی که از پیغامبر بدیشان به ارث رسیده است» (۱۳۵۸: ۱۷). با این باور که «دست شیخ، همان دست خداست» (همان: ۱۲۰).

به طور مثال: «یکی از بایزید پرسید که ما در پیش تو جمعی مانند زنان می بینیم، ایشان چه قومند؟ گفت: فرشتگانند که می آیند و مرا از علوم سؤال می کنند...!» (عطار، ۱۹۰۵: ۱۴۱). پیداست این گونه موهومات سخیف نهایت وهن مستقیم به ذات خداوند است. با این حال هجویری ارادت‌های خالصانه به ساحت ولایت مولای متقیان، صاحب سر^(۳) رسول مکرم اسلام (ص) را غلوآمیز اعلام کرده است (هجویری، ۱۳۸۴: ۲۳۲). مولایی

که «سلونی قبل ان تفقدونی» (فیض الاسلام، ۱۳۷۹، خ ۱۸۹: ۴۴۰). از اسرار ولایت ایشان است. یداللهی که روح حیات حضرت رسول (ص) برای کسی قابل لمس و مشاهده نبود، الا جناب ایشان^(۴). شاید این توجیه به ذهن خواننده برسد که هجویری با معنی و لفظ «تشیع» آشنا نبوده است. هجویری به نیکی می‌داند شیعیان پیروان همان اهل‌بیتی بوده و هستند که خود، فصلی مشبع در توصیف فضایل آنان که به طهارت اصلی مخصوص‌اند، آورده است (هجویری، ۱۳۸۴: ۱۰۵-۱۱۸). با این وصف و با توجه به تقریرات وی در شناسایی مکانات سیاسی، دینی و فکری حضرت علی (ع) و اولاد پاکشان (علیهم السلام) این عدم‌آشنایی با معنی تشیع نظری ضعیف است. از طرفی باور این که هجویری در این تفکر و امدار مخالفان شیعه (حنبلی‌ها) بوده است - که هنوز هم «عبدالله بن سبا» را به‌عنوان بنیان‌گذار تشیع مطرح می‌کنند - بسیار دور می‌نماید؛ با آن که محققان، جعلی و افسانه‌ای بودن این شخصیت موهوم را اثبات کرده‌اند. علامه عسگری می‌نویسد: «سیف بن عمر سازنده افسانه عبدا... بن سبا دروغگو و متهم به زندقه است» (۱۳۸۷، ج ۱: ۶۸). در ادامه هجویری بحثی آمیخته و پرتشتت را در باب «فی فرق فرقه‌هم» در مورد تشیع تکرار می‌کند. بعد از آن که اعتقاد جمعی از مشایخ اهل سنت را در باب رؤیت جسمانی روح، در ضمن شرح «ارواح شهدا اندر حواصل طیور باشند» (۱۳۸۴: ۳۸۴). مطرح می‌کند. از سر اعتقاد می‌نویسد: «ماند اینجا خلاف ملاحظه که ایشان روح را قدیم گویند و مر آن را بپرستند... و بر هیچ شبهت که خلق را افتاده است چندان اجتماع نیست که بر این؛ از آنچه جمله نصاری براین‌اند - هر چند که به عبارت خلاف آن کنند - و جمله هند و تبت و چین و ماچین بر این‌اند و اجتماع شیعیان و قرامطه و باطنیان براین است، و آن دو گروه مبطل نیز بدین مقالت قائلند...» (۱۳۸۴: ۳۸۵).

شایان ذکر است نگارنده در این مقاله قصد تبیین اعتقادات فرق مذکور در مورد روح را ندارد که آن مجال و پژوهشی دیگر می‌طلبد. هدف ما نقد جملات آخر مؤلف است عباراتی که در آنها شاهد آمیختن افکاری التقاطی - نه تنها با قرامطه و باطنیان و ملاحظه بلکه با افکار رایج در هند، تبت، چین، ماچین و نصاری - با اعتقادات شیعیان هستیم. خطای اطلاعاتی هجویری در زمینه تاریخ تفکرات شیعه، حضور پررنگ اسرائیلیات و

این‌که قرمطیان، باطنیان و... غیر از شیعیان بوده و تفکرات شیعیان مسیری نورانی، پاک و ولایی دارد، از عمده لغزش‌های هجویری در این عبارات است. اجحافی که حاصل چندین قرن هجمه سیاسی و اجتماعی امویان، عباسیان و سلسله‌های متعصب عصر هجویری است. اگرچه مؤلف از هرگونه غرض‌ورزی در این زمینه مبرا است. با وجود این نمی‌توان انکار کرد که اطلاعات هجویری در مورد بحث بسیار مهم و پیچیده روح در آن حد نیست که بتواند نقاط اتحاد آرای (تقریباً) کل جهان قدیم را با اعتقادات شیعیان حول محور روح دریافته و صحت و سقم آنها را تحلیل نماید. چنانچه نوشتیم اغلب خطاهای هجویری یا خطای علمی و اطلاعاتی است، یا به دیدگاه کلامی وی بازمی‌گردد. چراکه از بیشترین مذاهبی که گرفتار وضع و جعل و دروغ مغرضین شده و می‌شود، تشیع است. مؤید این نظر، گواهی تاریخ است. اندیشه‌های وارداتی به حوزه فرهنگ اسلامی به دنبال شکاف ایجادشده بین قرآن و عترت، تعدد مرجعیت فکری و منع نگارش رسمی حدیث، ورود جریان‌های فکری و فرهنگی وارداتی به حوزه دین از طرف افرادی که سابقه کفر یا سایر ادیان را داشتند و به‌ظاهر لباس اسلام پوشیده بودند، از جمله زنادقه و ملحدان، ورود اسرائیلیات، شبهه‌افکنی در اعتبار قرآن (اخبار تحریف) و حدیث نبوی-علوی از عوامل تحریف و تزییع فرهنگ شیعی می‌باشد. سردارنیا در مقدمه کتاب «صد و پنجاه صحابه ساختگی» می‌نویسد: «بعد از رحلت رسول خدا... یهودیان، نصاری و مانویان در مقام پریشان ساختن عقاید مسلمانان برآمدند، جمعی با جعل حدیث، گروهی با رواج اسرائیلیات و برخی با انتشار افسانه‌ها ایجاد شبهه نمودند» (عسگری، ۱۳۹۱: ۱۵-۱۶). در این میان سیاست خصمانه فرهنگی جعل حدیث در دوران خلافت معاویه و صدور بخش‌نامه‌های مکرر، خطاب به استانداران از علل دیگر پوشیدگی فضایل تشیع حقیقی است. چرا که «عادت همیشگی معاویه صحنه‌سازی‌ها و جعل کردن‌ها بوده است» (امینی، ۱۳۸۷، ج ۳: ۱۷۸). و این خلاصه تاریخی بوده که به دست هجویری رسیده است. هرچند با همه تضاداندیشی در مورد تشیع و شیعیان، هجویری و هم‌عصرانش دارای محسنات و افکار پاک فراوانی هستند که آنها را از معاندان بداندیش متمایز نموده، در ردیف وحدت‌طلبان نقاد و گله‌مند ارتقا می‌بخشد. به‌خصوص با مشاهده ترویج سیاست سکوت یا ایجاز، از سوی حاکمان اشعری، به‌عنوان تنها تأویلی که در عصر مؤلف در رابطه با مسایل

خاص تبیین می‌شد، این تضاد چندان عجیب نیست. این تناقض‌گویی هجویری درباب وقایع مهمی چون حادثه کربلا (۱۳۸۴: ۱۱۰-۱۱۲) و یا در حکم وی به الحاد و تکفیر حضرت ابوطالب (ع) (همان: ۳۹۴) بسیار آشکار است.

طرح این شبهات، که با پشتوانه‌های تاریخی و عمدتاً با هدف به چالش کشاندن ضروریات مذهب تشیع صورت گرفته است، با سکوتی مرموز و معصوم‌سازی تحقیق‌سوز و عقلانیت‌ستیز مؤلفان صوفیه همراه شده است. تا جایی که جادوی سخن مکتوب و تابوگرایی انسان معاصر نیز دآوری و گشودگی نقد را بر انبوهی از نظرات و عقاید غیربرهانی و غیروحيانی فروبسته و سبب شده است بی‌حجت مقلد کسانی شویم که علی‌رغم حسن نیت و حق‌طلبی‌شان به ورطه شبهات و اندیشه‌هایی موهوم افتاده‌اند. شایان ذکر است «انسان به جهت ذهن اسطوره‌سازش گاه دچار لغزشی به نام «فریب لفظ» می‌شود که در متون ادبی ما عبارت جادویی «نقل است» از همان جادوی فریب لفظ حکایت دارد» (خزاعی‌فرد، ۱۳۹۲: ۴۸). فریب لفظ به یقین یکی از دلایل مورد نقد قرار نگرفتن سخنان بزرگان اسطوره‌ای ماست. این تفکر پرلغزش، گاه به تفاسیر و بر منبرهای اندیشه شیعی نیز کشیده شده است. به عبارتی دومین طبقه (بعد از صوفیه) که متأثر از تعالیم صوفیه بوده‌اند، متکلمین شیعه هستند که با وارد کردن این تعالیم در ساختار اعتقادی شیعه دوازده‌امامی بعدها زمینه را برای پدید آمدن تلفیق فکری «عصر صفویه فراهم ساختند»^(۵) (نصر، ۱۳۷۹: ۱۴) به همین علت علم «درایت حدیث» شکل گرفته است. ضرورت این علم در مورد فهم «معارف و جایگاه شیعه» از شیخ صدوق (ره) در معانی الاخبار نقل شده است: «یا بنی اعراف منازل الشیعه علی قدر روایتهم و معرفتہم» ای پسر من شخصیت و منزلت شیعه را به اندازه‌ای که روایت را می‌شناسند و می‌فهمند، بدان که منظور فهم روایت است (ابن بابویه، ۱۳۷۷: ۲۴۳). باری پیداست آشتی محقق با معتقد، سبب اندیشه و ثبات سردرگمی آدمی است. در راستای همین تفکر بدون نقد هجویری در باب شیعه، ابن‌عربی نیز تمام طوایف شیعه را منحرف می‌داند و ادعا دارد:

«و اکثر ما ظهر ذلک فی الشیعة و لاسیما فی الإمامیة» از همه آنان منحرف‌تر، شیعیان دوازده‌امامی‌اند» (بی‌تا، ج ۱: ۲۸۱-۲۸۲) لذا نتیجه می‌گیرد اعتقاد شیعیان به فضائل اهل بیت (علیهم السلام) از وساوس شیطانی است (همان).

لغزش هجویری در این گونه آراء پیداست. گویندگانی که قرن‌ها معلم اندیشه و آموزگار روش نقد اندیشه‌ها عنوان شده‌اند. اما در بنیادی‌ترین مسائل درون‌دینی از روش قرآنی و عصای سنت بهره‌مند نشده و رو به آراء جعلی آورده‌اند. چنان چه اشاره شد ظهور کشف‌المحجوب در عصر نزاع‌های کلامی اشاعره، معتزله و فلاسفه منجر به ورود برخی تحریفات و مغالطات به این کتاب ارزشمند تعلیمی صوفیه شده است. با این وصف، اعتراف به حضور برخی باورهای جعلی و موضوعی در باب شیعه که نیازمند آسیب‌شناسی، نقد و راستی‌آزمایی بوده و قرن‌ها تبعیت از این جعلیات، به‌قدر ذره‌ای میدان ممکنات معتقدان را فراخ نکرده است، ضرورتی است ناگزیر. چرا که در غالب موارد یا بازگویی ناقدانه‌ای در کار نبوده یا اگر بوده به سرسختی معتقد انجامیده و اندیشه‌ها را به تیرگی می‌کشانده است. با این دیدگاه هجویری می‌بایست با استفاده از ابزار تحقیق همچون مقارنه میان مصادر و منابع به نقد محتوایی می‌پرداخت. همان گونه که نوشته شد هجویری در نوع نگرش خود غالباً به باور کلامی و اعتقادی خویش در برابر تشیع پاسخ داده و البته در این نگرش وام‌دار گذشتگان خویش است؛ تشیعی که عمدتاً گرفتار پوشیدگی فضایل بوده و با رجال‌زدگی و نفوذ غلات در عرصه دین - که ضد تحقیق و اجتهاد بودند و نوعی تحجرگرایی خطرناک را رواج می‌داده‌اند - مواجه بوده است در کنار متظاهرين به تشیع (یا به قول هجویری «مشیعه» (۱۳۸۴: ۲۰۰)). تشخیص صواب و خطا را برای هجویری دشوار ساخته است. از آنجا که شیعه در طول تاریخ پرفراز و نشیب خود به علت رویکرد ستیز، قلع و قمع حاکمان عصر و سیاست تقيه علما، همواره در معرض اتهاماتی چون «سیاسی بودن، ایرانی بودن و ساختگی بودن» (ر.ک: سبحانی، ۱۳۹۱: ۹۳ و ۱۲۳) قرار داشته است، از این همه تشتت در آراء هجویری و اخلاقیاتش در شگفت نمی‌توان بود. با این وجود، حضور اندیشمندانی که در راستای ترویج عقلانیت دینی دست به تألیف کتاب‌هایی چون «من لایحضره الفقیه»، «الاستبصار»، «الاشارات» زدند، راه را بر این گونه توجیهاات نیز فرومی‌بندد. هر چند در عصر پرتنش ما نیز به سادگی تشیع اصل از غیراصل قابل شناختن نیست. به‌خصوص که بنیان بسیاری از مکاتب و نحله‌ها در تراکم غلیظ و غریبی از مه زمانه ناپیداست. باری روشن است هجویری در باب تشیع تلاشی عالمانه در جهت تمییز منابع لبریز از موهومات ندارد. به

همین علت کشف‌المحجوب پر است از داستان‌ها و افسانه‌های خرافی بسیار که از زبان مشایخ صوفیه نقل شده‌اند. مرحوم علامه قزوینی در مقدمه خود بر تذکره الاولیا این نوع مطالب را با عنوان «امور مکذوبه» ذکر کرده است (عطار، ۱۹۰۵: کد، که).

ختم کلام این‌که خوانش و تحلیل آراء التقاطی سامان یافته مؤلفین صوفیه، ما را بدین حقیقت رهنمون می‌سازد که ظهور این آراء منجر به شعبه شعبه کردن اندیشه و فرهنگ ممتاز مسلمین شده است. تحلیل دوباره این آثار، کاری است در جهت پویایی، بالندگی و دفاع از مظلومیت اسلام و عقلانیت دینی تشیع و نیز مقابله با رسوبات فکری مؤلفانی که فهم تمامیت اسلام و تشیع را منوط به چند عالم صاحب نام دانسته و عبور از آراء و انظارشان را نقد کرده‌اند و بدین گونه سرمایه و گنجینه‌ای به نام قرآن و عقل برهانی اشراب شده از ارشادات عقلانی اهل بیت (علیهم السلام) را در اختیار مدعیان عرصه تفقه و دین‌شناسی قرار داده‌اند.

نتیجه‌گیری

اهل تحقیق با داوری‌های غیرعلمی فراوانی در کتب مختلف صوفیه همانند تراجم، تذکره‌ها و کتبی که در اصول تصوف نوشته شده است، همچون کشف‌المحجوب مواجه می‌شوند.

کشف‌المحجوب در دورانی نوشته شده که غلبه با مکتب کلامی، اشعری است. لذا تحت تأثیر اتحاد قهری، جبری و ظهور سیاست تأویل سکوت، ساختارهایی استوار بر حجیت ظن-درمقابل حجیت یقین- را آشکار می‌سازد. به همین علت در کشف‌المحجوب داوری‌های غیرعلمی مؤلف تحت عنوان «امور مکذوبه» در بسیاری از تأویلات آیات، احادیث و داستان‌ها آشکار می‌شوند. در این راستا، باورهای ذهنی هجویری در باب مذهب تشیع نیز آمیختگی فراوانی با غالبان و فرق ضاله و امور مکذوبه یافته است. با پژوهش در الگوی‌های پیوندی کشف‌المحجوب در باب مذهب تشیع می‌توان دریافت با وجود ارادت هجویری به اهل بیت (علیهم السلام)، وی با نگرشی استقرایی و جزمی، الگوهای بینش‌سوز و عقلانیت‌ستیز در باب تشیع تسیم کرده است. هجویری در باب تشیع ملتزم است نگره‌هایش در جهت پیش‌فرض‌های متعصبانه سامان

یابد. چینش‌ها، حذف‌ها و گزینش‌ها، رد و پذیرش‌ها و آراء التقاطی مؤلف در باب تشیع گواه همین رویکرد است.

پی‌نوشت

۱. مقایسه شود با نظر خواجه عبدا... انصاری (پورجوادی، ۱۳۸۵: ۹۷-۹۸).
۲. هرچند این امر مختص هجویری نیست. (یثربی، ۱۳۸۱: ۱-۱۴).
۳. چنانچه در وصف ایشان این آیه نازل شد. «و تعیها اذن واعیه» (دانشنامه اسلامی، ذیل حاقه/۱۲).
۴. «و لَقَدْ سَأَلَتْ نَفْسُهُ فِي كَفِّي فَأَمَرْتُهَا عَلَى وَجْهِ» (فیض‌الاسلام، ۱۳۷۹، خ ۱۸۸: ۴۳۹).
۵. «تلفیق نظریات ابن عربی و عرفان شیعی با آن سهولت عجیبش موضوعی است که تا حدودی هانری کربن از نقطه نظر خاص باطن‌گرایی شیعی آن را مورد توجه قرار داده است» (جهانگیری، ۱۳۹۰: ۴۳۲).

منابع

- آشتیانی، سید جلال الدین (۱۳۶۸) «ختم ولایت در اندیشه ابن عربی»، کیهان اندیشه، ش ۲۶، صص ۱۰۰-۱۱۰.
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۷۷) معیار الاخبار، مصحح غفاری علی اکبر، مترجم محمدی شاهرودی، عبدالعلی، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- ابن جوزی، ابوالفرج (۱۳۸۹) تلبیس ابلیس، ترجمه ذکاوتی قرگزلو، علی رضا، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- ابن حنبل، احمد (۱۳۹۳) الرد علی الزنادقه و الجهمیه، قاهره.
- ابن خلدون، عبدالرحمن (۱۳۷۴) مقدمه ابن خلدون، ترجمه گنابادی، محمد پروین، ج ۲، چاپ هشتم، تهران، موسسه انتشارات علمی فرهنگی.
- ابن عربی، محمد بن علی (بی تا) الفتوحات المکیه، المجلد الاول، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- امینی، عبدالحسین (۱۳۸۷) الغدیر، مترجم واحدی، محمد تقی، تهران، بنیاد بعثت.
- انصاری، شهره (۱۳۸۹) «بررسی و تحلیل و نقد اصطلاحات صوفیه در کشف المحجوب هجویری»، کاوش نامه زبان و ادبیات فارسی، دوره ۱۱، ش ۲۰، صص ۸۷-۱۱۶.
- بهار، محمد تقی (۱۳۴۹) سبک شناسی، چاپ دوم، تهران، امیرکبیر.
- پناهی، مهین (۱۳۹۲) «بررسی تطبیقی نظرگاه های هجویری و غزالی در باب «رؤیت» (بر اساس دو متن کشف المحجوب و سوانح العشاق)، عرفان اسلامی، ش ۳۷، صص ۱۳-۲۷.
- پورجوادی، نصر... (۱۳۸۵) آشنایان ره عشق، با همکاری اسفندیار محمودرضا، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- (۱۳۸۷) نقد کتاب ماه فلسفه؛ شماره ۷، صص ۲۳-۲۸.
- تهرانی، میرزا جواد (۱۳۹۵) عارف و صوفی چه می گویند، تهران، آفاق.
- جهانگیری، محسن (۱۳۹۰) محیی الدین ابن عربی چهره برجسته عرفان اسلامی، چاپ ششم، تهران، دانشگاه.
- حق شناس، علی محمد (۱۳۸۷) «مولانا و حافظ دوهمدل یا دو همزبان»، نقد ادبی، سال ۱، ش ۲، صص ۱۱-۲۸.
- خزاعی فرد، علی (۱۳۹۲) «بررسی حکایات عرفانی از جهت صدق و کذب»، نامه فرهنگستان، ش ۱/۱۳، صص ۴۵-۶۴.
- رحیمی، روح ا. (۱۳۸۹) سیر اندیشه های عرفان زاهدانه در متون فارسی منثور (از آغاز تا سده ششم هجری)، دانشگاه علامه طباطبایی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، رساله دکترای تخصصی، استاد راهنما بیات، محمدحسین، استاد مشاور محمدحسن حایری.
- سیحانی تبریزی، جعفر (۱۳۹۱) شیعه در گذر تاریخ، حاشیه نویسنده بینش، عبدالحسین، تهران، موسسه

فرهنگی هنری مشعر.

سروش، عبدالکریم (۱۳۸۸) قمارعاشقانه شمس ومولانا، تهران، موسسه فرهنگی صراط.
طباطبایی، محمدحسین (۱۳۸۲) شیعه: مذاکرات و مکاتبات پروفیسور هانری کربن با علامه سید محمدحسین طباطبایی، تهران، موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.
عسگری، سیدمرتضی (۱۳۸۷) عبدالله سبا ودیگر افسانه‌های تاریخی، جلد ۱، مترجم فهری زنجانی، احمد، سردارنیا محمد، قم، ناشر دانشکده اصول دین.
----- (۱۳۹۱) یکصدوپنجاه صحابه ساختگی، ج ۱، مترجم سردارنیا، محمد، قم، موسسه علمی فرهنگی علامه عسکری.
عطارنیشابوری، فریدالدین محمدبن ابراهیم (۱۹۰۵م) تذکره الاولیا، مصحح نیکلسن، رینولد، مقدمه علامه قزوینی، محمدبن عبدالوهاب، چاپ لیدن.
عظیمی یان چشمه، الهه (۱۳۹۳) «تحلیل معنا شناسیک و ریخت‌شناسیک جدل گونه‌های هجویری»، نشریه گوهر گویا، سال ۸، ش ۱۰۵، صص ۱۹-۵۸.
فرکلاف، نورمن (۱۳۷۹) تحلیل انتقادی گفتمان، گروه مترجمان فاطمه شایسته، پیران و دیگران، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.
فیض الاسلام اصفهانی، علی نقی (۱۳۷۹) ترجمه نهج البلاغه، گردآورنده شریف رضی، محمد بن حسین، تهران، موسسه چاپ و نشر تالیفات فیض الاسلام.
نصر، سیدحسین (۱۳۷۹) «شکوفایی حکمت صوفیانه ابن عربی در قرن هفتم»، ترجمه و تحقیق امینی محمد هادی، نشریه کتاب ماه دین، ش ۳۸ و ۳۹، صص ۱۲-۳۶.
نیکلسن، رینولد الین (۱۳۵۸) تصوف اسلامی و رابطه انسان و خدا، ترجمه شفیع کدکنی، محمد رضا، تهران، توس.
هجویری، علی بن عثمان (۱۳۸۴) کشف المحجوب مقدمه وتعلیقات عابدی محمود، تهران، امیرکبیر.
یثربی، سید یحیی (۱۳۸۱) «امام محمد غزالی و خردورزی و دین‌داری»، نشریه ذهن، ش ۱۱ و ۱۲، صص ۱-۱۴.